

تحلیل غیریت‌سازی در گفتمان زبان حماسی و نقش آن در هم‌بستگی ملی (نمونه مورد بررسی: بانوگشسب‌نامه)

علی صادقی منش*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسؤول)

ابوالقاسم رحیمی**

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

هستی قادری سهی***

پژوهش‌گر پسادکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۲

چکیده

حماسه‌ها، با تکیه و تأکیدی که بر زبان، تاریخ، پیشینه فرهنگی و مرزهای جغرافیایی یک ملت دارند، بیش از دیگر گونه‌های ادبی، با هویت ملی و هم‌بستگی و وفاق جمعی در پیوند هستند. آنچه موجب چنین هویت‌سازی و وفاق هژمونیک در حماسه‌ها می‌گردد، کاربست زبان به‌گونه‌ای ویژه است؛ این بدان معناست که شاعر حماسه‌سرا در زبان حماسی، با تکیه بر غیریت‌سازی، از گفتمانی پویا بهره می‌برد و بدین‌گونه، برتری سیاسی - اجتماعی مورد نظر خویش را ایجاد می‌کند. در پژوهش پیش‌روی، با روی‌کرد تحلیلی - توصیفی به بررسی بانوگشسب‌نامه می‌پردازیم و هم‌زمان به ارائه نمونه‌هایی از منطق هم‌ارزی و منطق تفاوت در این اثر حماسی خواهیم پرداخت؛ مقولاتی که در نهایت، غیریت‌سازی را محقق می‌نمایند. ضمن بررسی بانوگشسب‌نامه با این روش به این نتیجه می‌رسیم که برآیند این غیریت‌سازی حاکم بر گفتمان زبان حماسی، پررنگ شدن مرزهای فرهنگی و برجسته‌سازی هویت ایرانی است؛ مقوله - مفهومی که درک و بازشناخت آن - در دوره تقابل فرهنگی و سیاسی قدرت‌ها - در راستای احیای هویت ملی و دستیابی به سعادت جمعی یک ملت، ضروری است.

کلیدواژه‌گان: بانوگشسب‌نامه، حماسه، گفتمان، غیریت‌سازی، هویت ملی.

* a.sadeghimanesh@hsu.ac.ir

** a.rahimi@hsu.ac.ir

*** h.ghaderi@hsu.ac.ir

مقدمه

حماسه‌های ملی، با شاخصهٔ طبیعی، برآیند دورانی حیاتی‌اند؛ دورانی که طی آن، یک ملت، وجود، فرهنگ و تمدن خویش را در شرایطی دشوار و سرنوشت‌ساز، در معرض هجوم دیگر ملل می‌بیند و می‌کوشد با اتکا بر زبان و تاریخ مشترک قوم خویش، هم‌زمان با دستیابی به هم‌بستگی ملی- قومی، راه را بر غلبهٔ اقوام بیگانهٔ مهاجم ببندد. بر بنیاد چنین منطقی است که شاعر حماسه‌سرا، در روی‌کردی چه بسا ناخودآگاه، به خلق یک گفتمان ویژه پرداخته، غیریت‌سازی را چونان راه‌کاری برجسته به کار می‌گیرد. در چنین شرایطی، زبان حماسی تبدیل به یک غیریت‌سازی شبهٔ مستدل، بلیغ و هژمونیک می‌شود و چنان فضایی ایجاد می‌کند که هویت یک ملت در بستر آن فضا پایدار و پیوسته می‌ماند.

کشف شیوه‌های غیریت‌سازی در زبان گفتمان حماسی، آشکارکنندهٔ جوانب پنهانی است که درک و بازشناخت آن‌ها، زوایای ناشناختهٔ آثار حماسی ملی ایران و هویت ایرانی را آشکار خواهد ساخت. بررسی اثری چون *بانوگشسب‌نامه* (۱۳۸۲) با این روی‌کرد، افق‌های تازه‌ای را بر پژوهش‌گران این حوزه خواهد گشود و نمودبخش دیدگاهی نو، در راستای بازشناخت هر چه دقیق‌تر متون حماسی ایرانی خواهد گردید.

اثر مزبور (*بانوگشسب‌نامه*) یکی از منظومه‌های حماسی ملی ایران، با موضوع بانوگشسب، دختر رستم و نبردهای پهلوانانهٔ اوست. این اثر با تولد فرامرز (برادر بانوگشسب) آغاز می‌گردد و شاعر گم‌نام آن، در ادامه به شرح دلآوری و نبردهای پهلوانانهٔ بانوگشسب می‌پردازد. نکتهٔ درخور توجه در این اثر آن است که بانوگشسب، هم‌او که در نبرد توان و مهارتی نمایان دارد، در برابر تسلط مردان بر خود، مقاومت می‌کند (استاجی و صادقی‌منش، ۱۳۹۵: ۲۸)، تا آن‌جا که پهلوانی چون گیو، همسرش، نیز از مشت سخت او بی بهره نمی‌ماند! (*بانوگشسب‌نامه*، ۱۳۸۲: ۱۲۶) بانوگشسب، خواستگاران نام‌دار بسیاری چون شیده، شاهزادهٔ توران، جیپور و جیپال و رای، شاهان هندوان، فغفور، قیصر، فرمانروای روم، خاقان چین، خویشان کاووس و پهلوانان شهیر دیگر داشت. رستم از میان همهٔ خواستگاران، پس از بزمی با هزار و دو صد نامور، گیو، فرزند گودرز را برای دختر خود برگزید (*بانوگشسب‌نامه*، ۱۳۸۲: ۱۱۵-۱۲۳). این منظومه با اندرزه‌های رستم به بانوگشسب در رعایت سازگاری با گیو و تولد بیژن به پایان می‌رسد (همان: ۱۲۸).

بانوگشسب‌نامه، بنا بر تحقیقات گسترده روح‌انگیز کراچی (همان: ۹-۵۲)، در سده ششم هجری (۵۰۵ هجری خورشیدی) سروده شده است. گرچه سراینده بانوگشسب‌نامه هم-چنان ناشناخته باقی مانده، درنگ در فضای اجتماعی - سیاسی آن دوران، گویای آن است که هجوم ترکان و سلطه غیرایرانیان بر نواحی مختلف، هم‌چنان که آشفتگی مرزهای فرهنگی ایران، موجب دغدغه‌مندی اندیش‌مندان ایرانی گردیده، آنان را به جست‌ن راهی برای هم‌بستگی و رهایی از این وضعیت واداشته‌است. سراینده این اثر حماسی هر که باشد، در ذهنیت تاریخی خود، افزون بر آزرده‌گی از تحقیر ایرانیان در دوره امویان و عباسیان، خاطره شکست سامانیان از قومی دیگر: غزنویان ترک‌تبار را نیز دارد. مجموعه این ذهنیات، احیای شکوه ایران را به دغدغه ذهنی سراینده بدل ساخته‌است؛ مقوله‌ای که هم‌چون تأییدی بر نظریه ساختارگرایی تکوینی: تأثیرپذیری متن از فرامتن و در ادامه، تأثیرگذاری متن بر فرامتن، می‌تواند به‌شمار آید (گلدمن، ۱۳۶۹: ۸۶-۸۷). با پیش چشم داشتن چنین پیش‌زمینه‌ای است که می‌توان یکی از کارکردهای اجتماعی حماسه را دریافت و گفتمان زبان حماسی را با تمرکز بر کاربرد آن برای هم‌بستگی ملی واکاوی کرد.

سؤالات تحقیق

آن‌چه در بانوگشسب‌نامه بیش از دیگر مفاهیم برجسته و در خور تأمل است، حضور یک زن، دختر رستم، به‌عنوان قهرمان داستان و کنش-واکنش‌های اوست؛ این‌که یک زن که با توصیفات حماسه‌سرای گم‌نام اثر، پهلوان-بانوی آرمانی ایرانیان است، در برابر بیگانگان چگونه رفتاری را در پیش می‌گیرد، اهمیتی بسزا در شناخت پیشینه فرهنگی ما، در راستای شکل‌گیری فرهنگ معاصر دارد؛ افزون بر این، توصیه‌های رستم و زال، به مثابه شخصیت‌های خردمند و آرمانی مردانه، با توجه به دوره سرایش اثر، می‌تواند نشان از وجود گفتمانی ویژه، خاص جوامع پیشینی-ابتدایی، در بطن اثر باشد. وجود تضاد و تقابل در میانه ایرانیان و غیر ایرانیان؛ گفتمانی که تقویت‌کننده تضاد ذهنی مخاطب میان ایرانیان و غیرایرانیان است. در این میان، آن‌چه باید برای پژوهش‌گر، تأمل برانگیزتر به شمار آید، چگونگی شکل‌دهی غیریت‌سازی، توسط نگارنده گم‌نام اثر، در خلال گفتمان حماسی اثر است. بر این اساس، پرسش‌های بنیادین پژوهش چنین خواهد بود:

۱. غیریت‌سازی در بانوگشسب‌نامه چگونه نمود می‌یابد؟
۲. منطق هم‌ارزی در بانوگشسب‌نامه چگونه نمود یافته است؟
۳. منطق تفاوت در بانوگشسب‌نامه چگونه نمود یافته است؟

فرضیه‌های پژوهش

تأمل در *بانوگشسب‌نامه* و دورهٔ سرایش این اثر - سدهٔ ششم - گویای نکته‌ای است که با ماهیت جوامع پیشینی - ابتدایی پیوند می‌یابد: همبستگی اجتماعی و تقویت آن، برابری تضاد ذهنی - عملی یک قوم و فرهنگ، با دیگر اقوام و فرهنگ‌هاست؛ تضادی که مبتنی بر آن، نیک‌پنداری و نیک‌اندیشی نسبت به هم‌وطن از یک سو و از دیگر سو، بداندیشی، بلکه دشمن‌شماری غیر هم‌وطن تقویت می‌گردد. در چنین فضایی، هر آن‌چه «خودی» است، شایسته و ارزش‌مند و هر آن‌چه «غیر خودی» است فاقد ارزش و ناشایست به شمار می‌آید. چنین تضادی با ایجاد غیریت‌سازی در گفتمان زبان حماسی محقق می‌شود. بر این اساس و در راستای دست‌یافتن به پاسخ، گمانه‌هایی چند مطرح می‌شود:

۱. حماسهٔ طبیعی - ملی *بانوگشسب‌نامه*، هم‌چون نمونهٔ اعلائی پیشین خود، یعنی *شاهنامه*، پیرامون محور ارزش ایران و ایرانی و نفی ارزش‌های انیرانیان به غیریت‌سازی می‌پردازد.

۲. منطق هم‌ارزی در *بانوگشسب‌نامه* بر پایهٔ ابیاتی بلیغ در مدح ایرانی بودن و تلاش رستم برای گزینش همسر بانوگشسب از میان ایرانیان متبلور می‌شود.

۳. منطق تفاوت در *بانوگشسب‌نامه* بر پایهٔ گفتارهایی شکل می‌گیرد که در آن زال و رستم بر ذات ستیزه‌جو و بدخواه انیرانیان، به‌ویژه تورانیان، تأکید می‌کنند.

روش تحقیق

در این پژوهش خواهیم کوشید با اتکا بر روش تحلیلی - توصیفی و نمونه‌آوری از یک اثر حماسی، *بانوگشسب‌نامه*، به ارزیابی صحت گمانه‌های مذکور در بخش پرسش‌ها و فرضیه‌ها بپردازیم؛ بر این اساس مفاهیم و نمونه‌های مورد نظر به شیوهٔ کتابخانه‌ای استخراج می‌شوند و با بهره‌گیری از روش تحلیلی، مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرند، تا در فرجام، این پژوهش، ضمن تبیین مفهوم غیریت‌سازی، توصیف‌گر بُعدی از ابعاد حماسه گردد.

گفتنی است که اساس ارزیابی‌ها در این پژوهش بر دیدگاه دو اندیش‌مند معاصر در حوزهٔ فلسفهٔ سیاسی، ارنستو لاکلاو و شانتال موفه استوار است.

پیشینه تحقیق

پیرامون غیریت‌سازی پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به مواردی چون: «غیریت‌سازی خاکستری در شاهنامه فردوسی براساس نظریه گفتمان لاکلائو و موفه» نوشته علی امیدی و حمید احمدی‌نژاد (۱۳۹۷)، «تبیین انگیزه‌های برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی و غیریت‌سازی در رباعیات خیام براساس تحلیل انتقادی گفتمان» نوشته کامین عالی‌پور و میرجلال‌الدین کزازی (۱۳۹۶) و «غیریت‌سازی در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی» نوشته هما اسدی و فرهاد ساسانی (۱۳۹۶) اشاره نمود. در زمینه بانوگشسب‌نامه نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از آن جمله: «بررسی همسنج جدال بر سر تصاحب زن در دو اثر حماسی بانوگشسب‌نامه و ایلید» نوشته ابراهیم استاجی و علی صادقی منش (۱۳۹۵)، «بررسی شواهد وضعیت اجتماعی زنان در متون منتخب ادب فارسی (شاهنامه، بانوگشسب‌نامه، خسرو و شیرین، گل و نرروز)» نوشته آزاده مختارنامه و زرین تاج‌واردی (۱۳۹۵) و «پهلوان بانو» نوشته سجاد آیدنلو (۱۳۸۷) اشاره کرد. در هیچ یک از این پژوهش‌هایی که صورت گرفته است به بررسی غیریت‌سازی در اثر بانوگشسب‌نامه پرداخته نشده؛ از این رو پژوهش پیش‌روی می‌تواند کاری تازه و درخور توجه به شمار آید.

ضرورت و اهمیت تحقیق

بررسی شیوه غیریت‌سازی در آثار حماسی می‌تواند ما را با یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های زبان حماسه آشنا سازد و گره‌گاه‌ها و مفصل‌بندی‌های این آثار را آشکار سازد؛ به‌ویژه اگر سنجش و ارزیابی گفتمان زبان حماسی با تأکید بر یافتن عواملِ برساختن هویت و هم‌بستگی ملی صورت گیرد. کشف محور مرکزی گفتمان خودی و محور مرکزی گفتمان بیگانه افزون بر آن‌که زوایای پنهان اثر حماسی را بر ما آشکار می‌سازد، زوایای تاریک هویت حاصل از این حماسه‌ها را نیز روشن می‌سازد؛ باید این نکته را در نظر داشت که گرچه هویت ملی و هم‌بستگی حاصل از غیریت‌سازی در گفتمان زبان حماسی، در دوران نگارنده حماسه بسیار کارا و سودمند بوده‌است، در دوران استقلال یک کشور، می‌تواند پیامدهای منفی نیز داشته باشد؛ لیکن در روزگار آرامش و در دوران استقلال یک کشور، چنین نگرشی، می‌تواند پیامدهای منفی‌ای هم‌چون بدبینی افراطی مخاطبان نسبت به غیرایرانیان، خشونت‌ورزی به آنان، بلکه فراتر از این: «نژادپرستی و نسل‌کشی‌های قومی و دینی» (رشیدیان، ۱۳۸۴: ۴۳۱) را در پی داشته باشد؛ پیامدهای منفی‌ای که البته با تبیین

فرامتن و تأویل صحیح متن، می‌توان مانع بروز و عمل‌کرد منفی آنان گردید. بررسی بانوگشسب‌نامه به عنوان یکی از حماسه‌های ملی طبیعی، می‌تواند از سویی فرصتی درخور توجه برای بازساخت زبان و گفتمان حماسه‌های ملی ایران و از دیگر سو، هویت ایرانی باشد؛ در واقع بازسازی هویت ایرانی در دوره‌ای از تاریخ این کشور، با حماسه پیوند خورده است و بدون درک گفتمان جاری در این نوع ادبی، نمی‌توان به دیدگاهی جامع پیرامون هویت و سازه‌های برسازندهٔ هم‌بستگی در ایران دست یافت.

بنیان‌های نظری پژوهش

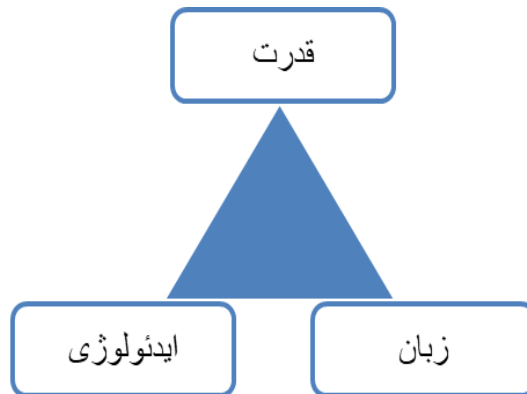
برای درک ساختار زبانی حماسه با اتکا بر تحلیل انتقادی گفتمان و با تمرکز بر غیریت‌سازی، نیازمند تبیین گفتمان و عناصر مرتبط با آن هستیم. در تبیین گفتمان، پژوهش‌گران آن را به عنوان حوزه‌ای از نشانه‌ها معرفی کرده‌اند که به صورت شبکه‌ای هماهنگ با یک‌دیگر در پیوند هستند. شیوهٔ قرار گرفتن نشانگان در قالب این شبکه‌های هماهنگ به‌گونه‌ای است که توازن نشانه‌ها، هویتی ویژه را القا می‌کند؛ این توازن نشانه‌ها در قالب شبکه‌های هماهنگ، مفصل‌بندی خواننده می‌شود و نشانگان به ظاهر بی‌ارتباط را هم‌سو می‌سازد و در راستای هدفی یگانه به خدمت می‌گیرد؛ هدفی که می‌تواند هویت‌بخشی و غیریت‌سازی باشد (نیکویی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷).

نکتهٔ مهم در این نظریه آن است که تمامی نشانه‌ها و مفصل‌بندی‌ها پیرامون یک محور مرکزی و گره‌گاه شکل می‌گیرد؛ گره‌گاهی که نقطهٔ بلورینه شدن نشانگان در یک گفتمان ویژه است. تثبیت معنای یک نشانه در گره‌گاه با طرد دیگر معانی احتمالی از آن نشانه، اجرایی می‌شود؛ به همین روست که گفتمان را موجب تقلیل معانی احتمالی دانسته‌اند (همان).

درکل می‌توان گفت که تحلیل گفتمان انتقادی در پی کشف قدرت موجود در پس گفتمان‌ها با راهبرد زبان‌شناسانه است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲). آنچه در تحلیل گفتمان انتقادی اهمیت دارد، نقش فرامتن و تأثیر آن بر متن است؛ منظور از فرامتن در این روی-کرد بافت اجتماعی و فرهنگی است که از یک سو بر متن تأثیر می‌گذارد و از دیگر سو از آن تأثیر می‌پذیرد (ابراهیمی‌دینانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۹). نکته‌ای که در نظریهٔ ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن نیز به‌گونه‌ای دیگر، اما هم‌راستا، بازتاب یافته است: «ادبیات، معلول شرایط

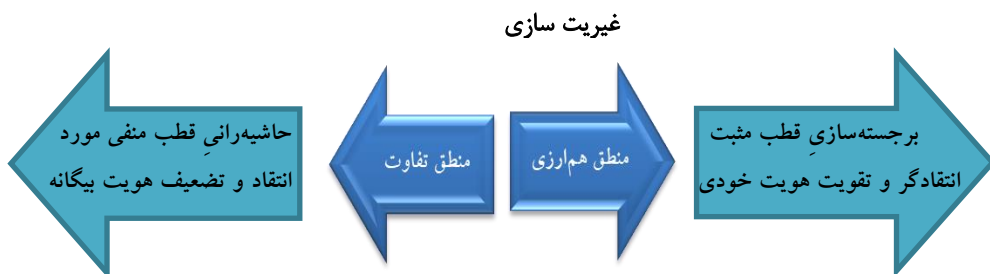
اجتماعی نیست؛ سیستمی است در ارتباط با آن که گاه در جهت آن، زمانی خلاف آن و وقتی فراتر از آن حرکت می‌کند» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۹۵).

روی‌کرد تحلیل انتقادی گفتمان به بیان ساده در هر متن یک مثلث گفتمانی را بررسی می‌کند که سه سوی آن زبان، ایدئولوژی و قدرت است؛ پیوند تنگاتنگ میان این سه موضوع اصلی تحلیل انتقادی گفتمان است. این روی‌کرد کارکردهای زبانی‌ای را برمی‌رسد که با تکیه بر یک ایدئولوژی، قدرت حاکم را ثبات می‌بخشد یا به چالش می‌کشد.



غیریت‌سازی جریانی است که در آن یک گفتمان برای تقویت خود و ایدئولوژی‌اش اقدام به ساخت گفتمانی با اصول مخالف می‌کند تا با موضع‌گیری در برابر آن خود را قوی و هویتش را آشکار سازد (ابراهیمی‌دینانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۳). ارنستو لاکلائو و شانتال موفه در کتاب *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی* برای تبیین دقیق غیریت‌سازی از دو اصطلاح منطق هم‌ارزی و منطق تفاوت بهره می‌برند که هر دو برای ایجاد یک هویت مستقل و هژمونی متکی بر آن ضرورت دارد (لاکلائو و موفه، ۱۴۰۰: ۲۰۷ و ۲۰۸)؛ در منطق هم‌ارزی تمام کارکردهای زبانی در خدمت برجسته‌سازی هویت خودی است؛ در این حالت نویسنده در فضای دوقطبی شده حاصل از غیریت‌سازی می‌کوشد قطب مثبت ویژه‌ای را پدید آورد که اغلب در حال انتقادگری از قطب منفی مشاهده می‌شود و ضمیر «ما» و هویت خودی را تقویت می‌کند. در برابر این حالت کارکرد زبانی دیگری ایجاد می‌شود که با حاشیه‌رانی هویت دیگری، منطق تفاوت را پدید می‌آورد؛ در این وضعیت نویسنده از تمام کارکردهای زبانی برای ایجاد یک قطب منفی مورد انتقاد، با ضمیر «آن‌ها» و هویت دیگری، بهره می‌برد (عالی‌پور و کزازی، ۱۳۹۶: ۱۷۵-۱۷۴). البته باید این نکته را در نظر داشت منطق هم‌ارزی

در بطن فعال است و منطق تفاوت نیز در بطن منطق هم‌ارزی فعال خواهد ماند (لاکلاو، ۱۴۰۰: ۱۰۶) و در مجموع با غیریت‌سازی، به برساختن هویت می‌انجامد (امیدی و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۲۷). به بیانی دیگر محدوده و مرزهای یک جامعه حاصل همین تضادهایی است که به هویت‌سازی انجامیده است (Laclau & Mouffe، ۱۹۸۵: ۱۲۵). در کل، مؤلفه‌های غیریت‌سازی را می‌توان به شکل یک نمودار ترسیم کرد:



با تکیه بر روی کرد تبیین‌شده می‌توان کلیت گفتمان‌های حاکم بر متون مختلف را درک کرد و به تحلیل آن پرداخت. در ادامه با در نظر داشتن این روی کرد به بررسی زبان حماسی بانوگشسب‌نامه می‌پردازیم.

بحث و بررسی

پیش از ورود به مبحث اصلی و بررسی شیوه‌های غیریت‌سازی، آشنایی اجمالی با بانوگشسب‌نامه و کلیت داستان آن ضرورت دارد؛ چرا بدون درک کلیت اثر، درک شیوه‌ها و شگردهای غیریت‌سازی ممکن نیست؛ از این رو در ادامه، نخست، گذاری گذرا بر این اثر خواهیم داشت.

گذاری گذرا بر بانوگشسب‌نامه

بانوگشسب‌نامه یکی از منظومه‌های حماسی ملی ایران با موضوع بانوگشسب دختر رستم و نبردهای پهلوانانه اوست. سرایندهٔ این منظومه نامعلوم است و شبهات فراوانی وجود دارد. خالقی مطلق احتمال داده است که سرایندهٔ بانوگشسب‌نامه همان سرایندهٔ منظومهٔ فرامرنامه، رفیع‌الدین مرزبان فارسی باشد (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۳). روح‌انگیز کراچی، مصحح بانوگشسب‌نامه و پژوهش‌گران بسیاری دیگر برآنند که سرایندهٔ این اثر حماسی نامعلوم است (کراچی، ۱۳۸۷: ۱۱). تاریخ نگارش این اثر هم‌چون سرایندهٔ آن نامعلوم است. ژول مول

این اثر را متعلق به قرن پنجم هجری قمری می‌داند(صفا، ۱۳۸۷: ۳۰۳). اگرچه زمان دقیقی برای این اثر مشخص نشده است، اما بیشینه پژوهش‌گران بر آن هستند که این اثر پس از سال ۵۲۰ هـ.ق و در قرن شش سروده شده است(کراچی، ۱۳۸۷: ۱۱). در مورد نام شخصیت اصلی، یعنی پهلوان بانوی حماسه، گفته شده است که گوش‌نَسب در زبان پهلوی از دو بخش گوشن + اسپ (gushnasp) به معنای اسب نر است؛ معنای واژه بانوگشسب نیز به معنای بانوی دارنده اسب نر است (فروه‌وشی، ۱۳۹۰: ۲۳۵).

این اثر حماسی با تولد فرامرز (برادر بانوگشسب) آغاز می‌گردد، رستم در سن ۱۶ سالگی فرامرز را به بانوگشسب می‌سپارد تا آداب جنگ و پهلوانی را به وی بیاموزد. در بخشی از این منظومه، فرامرز همراه با بانوگشسب به نخجیرگاه دشت رغو می‌روند، زال سعی دارد این دو را از رفتن به اطراف توران منع کند تا مبادا فرزندان رستم به دست آنان گرفتار نشوند، اما تلاش وی بی‌فایده است. رستم برای آن که فرزندانش را گوش‌مالی دهد با لباسی مبدل و چهره ناشناس به نبرد با فرزندانش می‌رود و خود را فرستاده‌ای از افراسیاب معرفی می‌کند که قصد به اسارت درآوردن آنان را دارد، بانوگشسب و فرامرز نژاد خود را به وی گوشزد می‌کنند و با وی به نبردی طولانی و جان‌فرسا می‌پردازند که در نهایت بانوگشسب نقاب رستم را می‌درد و چهره رستم آشکار می‌شود و تقابل میان فرزند و پدر با آشکار شدن چهره رستم به پایان می‌رسد.

این اثر روایت دلآوری‌ها و نبردهای پهلوانانه دختر رستم است که در برابر تسلط مردان بر خود، مقاومت می‌کند و در جنگاوری مهارت بسیاری دارد(استاجی و صادقی‌منش، ۱۳۹۵: ۲۸). بانوگشسب خواستگاران نام‌دار بسیاری داشت؛ افرادی از انیرانیان چون فغفور و قیصر و خاقان چین و افرادی از ایرانیان چون خویشان کاووس و پهلوانان شهیر. در این میان، پدرش، رستم، از میان همه خواستگاران، گیو، فرزند گودرز را برای دختر خود برگزید(صفا، ۱۳۸۷: ۳۰۲). در نهایت این منظومه با تولد بیژن به پایان می‌رسد.

غیریت‌سازی در بانوگشسب‌نامه

برای درک دقیق‌تر غیریت‌سازی در اثر مورد بررسی می‌کوشیم که نمونه‌ها را در دو دسته: الف. تقویت هویت خودی با منطق هم‌ارزی و ب. تضعیف هویت بیگانه با منطق تفاوت، بیاوریم. در دسته نخست ابیاتی جای می‌گیرند که به برجسته‌سازی هویت خودی و به بیان روشن‌تر هویت ایرانی می‌پردازد. در حقیقت گره‌گاه آثار حماسی ملی طبیعی این گمانه است که ایرانی بودن به خودی خود، ارزش است و منشأ تمام وجوه مثبت را باید در

ایران جست. همین گره‌گاه است که تقویت‌کنندهٔ هم‌بستگی ملی است و جزیی از هویت ایرانیان. مفصل‌بندی تمام نشانه‌ها در *بانوگشسب‌نامه* چنانکه خواهیم دید به همین گره‌گاه ختم می‌شود. در مقابل در دستهٔ دوم شاهد ابیاتی خواهیم بود که از انیرانیان دشمنانی زبان‌رسان برمی‌سازد که همواره در پی راهی برای تخریب هویت خودی و ایرانی هستند؛ آن‌چه این منطق تفاوت را به اثر حماسی راه می‌دهد، ضرورت هوشیاری و آمادگی دائمی ایرانیان برای مقابله با تهدیدهای خارجی است؛ تهدیدهایی که در زمانهٔ نگارش اثر بسیار جدی و ملموس بوده است؛ دورانی که ایرانیان خاطرهٔ تاخت‌وتاز اقوام ترک و سلطهٔ خلفای بنی‌امیه و پس از آن خلفای بنی‌عباس را در خاطر داشتند و چنین غیریت‌سازی‌ای برای حفظ هم‌بستگی و احیای روحیهٔ ملی‌گرایانهٔ ایرانیان ضروری می‌نمود.

الف. تقویت هویت خودی با منطق هم‌ارزی

نشانگان منطق هم‌ارزی را در جای جای زبان حماسی *بانوگشسب‌نامه* می‌توان یافت؛ از همان آغاز داستان که سراینده به توصیف بانوگشسب، این پهلوان بانوی آرمانی ایرانیان پرداخته است، گره‌گاه اصلی تشکیل‌دهندهٔ گفتمان حماسه خود را نشان می‌دهد: پهلوان بانوی آرمانی ایرانیان بی‌تردید، مطلوب جهانیان است؛ زیرا ایرانی بودن، به خودی خود ارزش است:

دیار عجم تا عراق عرب بلای شهان را ز بانو به دل بود طرب
جهان بود بالای او متعاع جهان بود بالای او
(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۵۳)

آن‌چه پیش از این و در پیوند با ازدواج بانوگشسب و خیل بسیار خواستگاران او، از سرزمین‌های مختلف آمد، خود نمود دیگری از همین منطق و برجستگی و ارزش‌مندی این پهلوان بانوی ایرانی است.

در نبرد میان بانوگشسب و رستم، رستمی که با نقاب و لباس مبدل خود را تورانی معرفی کرده است نیز، با نمود دیگری از منطق هم‌ارزی مواجه می‌شویم: بانوگشسب، در تنگنای نبرد:

بنالید از دل به پروردگار که ای خالق و رازق مور و مار
که دشمن نسازی به ما شادمان نیاری شکست اندراین دودمان
(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۵۳)

آن‌چه بانوگشسب، از خداوند می‌خواهد، خواستی است شگفت؛ او در این تنگنای دشواری، صرفاً در امان ماندن از گزند یا پیروزی را نمی‌طلبد؛ آن‌چه او می‌طلبد، چنان سازوکاری است که از نابسامانی آن، دشمن، شاد نگردد. او بر این نکته تأکید دارد که شکست موجب شادی دشمنان خواهد شد؛ بدین ترتیب او بر اساس گفتمانی سخن می‌گوید که در آن هویتی بیگانه وجود دارد و شادی بیگانگان، مسأله و مشکل اصلی است، نه صرفاً زخم خوردن در نبرد؛ در حقیقت بانوگشسب، در تنگنای دشواری نبردی چنان دشوار، تقویت هویت خودی و حفظ آن از گزند بیگانگان را، از خداوند می‌خواهد که خود گونه‌ای منطق هم‌ارزی به شمار می‌آید.

گرچه تأکید ابیات یاد شده بر منطق هم‌ارزی روشن و آشکار است، نمی‌توان جلوه منطق تفاوت در همین ابیات را انکار کرد. این هم‌زمانی بروز منطق هم‌ارزی و منطق تفاوت در ابیات بالا، اتفاقی نیست، بلکه بخشی معمول و قابل درک، از یک سازوکار گفتمانی ویژه است؛ چرا که بر بنیاد دیدگاه لاکلائو، (۱۴۰۰: ۱۰۶) و در چنین ساز و کاری است که مرز بطن منطق هم‌ارزی، فعال است (لاکلائو، ۱۴۰۰: ۱۰۶) و در چنین ساز و کاری است که مرز می‌آفریند و در میانه هویت خودی و بیگانه، جدایی می‌اندازد؛ سازوکار و مرزآفرینی ویژه‌ای که در نهایت به غیریت‌سازی می‌انجامد. این بروز و ظهور هم‌زمان منطق تفاوت در بطن منطق هم‌ارزی، سازوکاری است که در دیگر ابیاتی که به عنوان نمونه آورده‌ایم نیز قابل ردیابی است و نباید از آن غافل ماند. از جمله در ادامه همین بخش از بانوگشسب‌نامه، شاهد سخنان رستم هستیم که از سویی نشان از آسوده‌خاطر گشتن وی از توانمندی فرزندانش برای مقابله با تورانیان دارد و درست در بطن آن، منطق تفاوت، فعال و در جلوه‌گری است:

ز دشمن دلم بود زار و نژند چو دیدم شما را نباشد گزند

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۸۵)

در بطن این بیت که در آن رستم، بر توانمندی فرزندانش در محافظت از خویش تأکید دارد (= منطق هم‌ارزی)، نگرانی رستم از دشمن و زار و نژند بودن دلش از اضطراب گزند بیگانه به فرزند، نمود منطق تفاوت است؛ بنابراین با وجود آن‌که تأکید این بیت بر منطق هم‌ارزی است، نمی‌توان از حضور منطق تفاوت در بطن آن غافل ماند. فعال بودن منطق تفاوت در بطن بیت یاد شده، به‌ویژه زمانی جدی‌تر احساس می‌شود که رستم پیش از آن‌که سخنانی برخوردار از ویژگی‌های تقویت منطق هم‌ارزی بر زبان آورد، با پوشیدن

لباس انیریان، در اقدامی نمایشی و در راستای هراس‌افکنی از بیگانگان، به فرزندان خود یورش می‌برد. این اقدام رستم، البته در بخش منطق تفاوت نیز بررسی خواهد شد.

در کل با ظهور پرننگ منطق هم‌ارزی در بیت بالا و منطق تفاوت در بطن آن هویت خودی در تقابل با هویت بیگانه قرار می‌گیرد؛ گویی که یگانه دغدغهٔ رستم، دشمن است و نیرومندی فرزندان که هم‌ارز و به موازات او نبرد می‌کنند، این دغدغه را بر طرف می‌کند. ذکر نکته‌ای ضروری است و آن این که منظور از دشمن، در این ابیات، دشمنی از جنس انیران است نه دشمن داخلی؛ قرینهٔ چنین باوری، آن است که رستم برای ایجاد هراس در دل فرزندان از گردن‌کشان خارجی مرزنشین، با لباس مبدل به آنان یورش برده است.

یکی از ویژگی‌های بانوگشسب، به عنوان پهلوان بانوی آرمانی ایرانیان، آن است که به هیچ روی پذیرای خواهندگان انیرانی‌اش نیست. او خواستگاران غیرایرانی خویش را به شدت از خود می‌راند؛ رفتاری که بر تقویت هویت خودی و ارزش‌مندی ایرانی بودن، به خودی خود، به‌عنوان یک گره‌گاه گفتمانی تأکید دارد؛ در حقیقت در تمام بانوگشسب‌نامه بر این گره‌گاه گفتمانی، یعنی ارزشمندی هویت ایرانی، به گونه‌های مختلف تأکید می‌شود؛ تأکیدی که به سبب برجسته‌سازی هویت خودی، گواه آشکار منطق هم‌ارزی است؛ در غیریت‌سازی پدید آمده، سراینده در پی آن است که قطب مثبت ویژه‌ای پدید آورد؛ قطب مثبتی که هویتش را در انتقادگری پیوسته از قطب منفی و تقویت ضمیر «ما» و هویت خودی کسب می‌کند؛ در همین راستاست که می‌توان نوع رفتار بانوگشسب با تمرتاش را به عنوان نمونه‌ای منطق هم‌ارزی درک کرد که البته در بطن آن منطق تفاوت نیز مشهود است. آن‌گاه که تمرتاش پهلوان تورانی، با مأموریت به دست آوردن بانوگشسب برای فرزند افراسیاب به سوی او می‌آید و خود، شیفتهٔ بانو می‌شود، واکنش بانوگشسب چنین است:

دو پاره تنش کرد و افتاد خوار ز خون شد چو کوه پر از چشمه‌سار

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۰۲)

آن‌گاه، پس از دو نیمه شدن تمرتاش، بانوگشسب، روی به سپاهیان تورانی سخنانی می‌گوید که نشان از اقتدار مطلق هویت خودی دارد و جلوهٔ آشکار منطق هم‌ارزی است:

سر از زیر تیغ من آسان برید تنش را بر شاه توران برید

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۰۳)

بیتی که پس از این می‌آید، به‌گونه‌ای آشکارتر، با تحقیر ضمیر «شما» به‌عنوان «هویت بیگانه» و اعتلای ضمیر «من» به‌عنوان هویت خودی همراه است که غیریت‌سازی را به اوج می‌رساند:

بگوئید کاین پهلوان شما یکی بود، من کردم او را دو تا
(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۰۳)

در عبارت «این پهلوان شما» که به تمرتاش اشاره دارد، افزون بر «این» که بر پایه دانش معانی می‌توان آن را نشان تحقیر دانست، صحنه‌پردازی‌های پیشین نیز همگی در خدمت تقویت منطق هم‌ارزی است: از دویاره کردن پهلوان تورانی به دست پهلوان بانوی ایرانی، تا امان دادن مقتدرانه این پهلوان بانو به سپاه توران با این شرط که بروند و سر پهلوان خود را به شاه توران نشان دهند و پادشاه انیرانی را از اقتدار ایران و پهلوان بانوی ایرانی آگاه سازند.

برخورد بانوگشسب، پدر و پدربرزگش با سه شاه هندی، که خواستگاران او بودند نیز در همین فضا شکل می‌گیرد؛ رستم در پاسخ به درخواست این سه شاه، آزمونی برمی‌سازد: هر آن که بانوگشسب را از زین برآید، داماد جهان پهلوان، رستم دستان می‌گردد، لیکن:

گران‌مایه بانو زره‌پوش گشت	به ظلمت نهان چشمه نوش گشت [...]
به جیپور گردید بانو دچار	بیامد به پیکار آن نام‌دار
بر او بر یکی نیزه زد پر مهیب	شدش از بدن جان و پای از رکیب
ز زین برگرفتش به کردار مرد	بیانداخت خوارش به دشت نبرد
یکی کشته گشت و دگر را بخست	چو رای آن چنان دید زان جا بجست

(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۲)

بانوگشسب خواستگاران را گوش‌مالی سخت، بلکه تلخ می‌دهد و چنان برخوردی با آنان می‌کند که از درخواست خود، پشیمان شوند و دیگر به خود اجازه ندهند با ایرانیان برابری جویند؛ برخوردی که نشان از روی‌گردانی و بی‌زاری بانوگشسب از پذیرش ازدواج با انیرانیان دارد و هم‌زمان، از یک سو نشان منطق هم‌ارزی و از دیگر سو تأکیدکننده منطق تفاوت است.

نکته شایان توجه در ابیات یاد شده آن است که رستم، این پهلوان شهیر و آرمانی ایرانی، ایجاد فضای گفتمانی منطق هم‌ارزی - و البته در بطن آن منطق تفاوت - را به پهلوان بانوی ایرانیان می‌سپارد و خود در کناری می‌ایستد و جز نظاره‌گری کاری نمی‌کند.

درست است که این اطمینان رستم به توانمندی و اقتدار بانوگشسب، خود نشانه‌ای روشن از منطق هم‌ارزی است، اما این که پهلوان اسطوره‌ای ایران، در صحنه‌پردازی این داستان حماسی، به کناری می‌رود و یک بانو در بسترسازی گفتمان منتهی به غیریت‌سازی نقش اصلی را بازی می‌کند، بی‌گمان درخور توجه است. این ابیات، توصیف‌گر توانایی بانویی است که با حاشیه‌رانی هویت بیگانه - به واسطهٔ سرکوبِ خواهندگان انیرانی - و برجسته‌سازی اقتدار خودی - به واسطهٔ کنش‌گری مقتدرانه - فضایی دوقطبی پدید می‌آورد؛ فضایی دو قطبی که در خدمت گفتمانی ویژه و غیریت‌سازی است. این که اقتدار یک زن، بدون نیاز به مداخلهٔ مردان، فضای گفتمانی متن را به سمت و سوی غیریت‌سازی می‌کشاند، در میان آثار حماسی هم‌عصر کم‌نظیر است و نشان از اهمیتی دارد که سراینده برای نقش زنان در این عرصه قائل بوده‌است.

ب. تضعیف هویت بیگانه با منطق تفاوت

گرچه منطق تفاوت، همواره در بطن منطق هم‌ارزی، نهفته و قابل ردیابی است (لاکلاو، ۱۴۰۰: ۱۰۶)، ابیات متعددی در بانوگشسب‌نامه وجود دارد که به‌گونه‌ای بارز و برجسته، منطق تفاوت را تشدید می‌کند و به تقویت غیریت‌سازی می‌انجامد.

از جمله نمونه‌های متعدد منطق تفاوت که در بانوگشسب‌نامه قابل مشاهده است، می‌توان به آغاز داستان اشاره کرد؛ آن‌جا که زال، پدر بزرگ بانوگشسب، از عادت او و فرامرز - شکار در توران - نگران است؛ هم از این روی، زال به آن دو پند می‌دهد:

ز نخجیر دشت رغو بگذرید دگر ره به آن دشت و در مسپرید
که آن جاست تورانیان را گذار همه نام‌دار و همه نی‌زهدار
(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۶۲)

و چون زال بی‌تفاوتی نوادگان را به این خطر مشاهده می‌کند به فرزندش، رستم، هشدار می‌دهد:

به رستم چنین گفت یک روز زال که فرزندا را بده گوشمال
مبادا کمی‌ن‌آوران از کمی‌ن بگیرندشان از پی خون به کین
به توران زمینشان برند از نهان به ما ننگ ماند ز خرم جهان
(بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۶۰)

ابیات یاد شده، به‌گونه‌ای روشن، بازتاب‌دهندهٔ منطق تفاوت: تباه‌نمایی، خطرناک‌نمایی و بداندیش‌نمایی تورانیان است. این شیوهٔ خطر‌ساز و بداندیش‌نمایی غیرایرانیان در تمام متن بسامد دارد و جزئی از گفتمان آن به شمار می‌آید. هراس‌افکنی نسبت به انیرانیان، در گفتمان حماسی بانوگشسب‌نامه جایگاهی غیر قابل انکار دارد؛ تمام توصیفات و نشانه‌ها در این اثر حماسی، به شکل یک شبکهٔ هماهنگ و متوازن، منطق تفاوت را بر گفتمان آن مسلط می‌کنند؛ ساز و کاری که به تقویت هویت خودی می‌انجامد؛ توصیفات زال، رستم، بانوگشسب و فرامرز دربارهٔ انیرانیان در همین راستاست.

در ادامهٔ داستان، رستم برای متنبه ساختن فرزندان به نیرنگ، با نقاب، به‌گونه‌ای «که او را نه بیگانه داند نه خویش»، به جنگ با فرزندان می‌رود تا بدین‌سان آنان را به هنگام شکار در توران غافل‌گیر کند و در راستای تندرستی‌خواهی آنان، با تورانی‌نمایانندن خویش، هراس را بر دل فرزندان چیره سازد و دشمنی تورانیان را جای‌گیر ذهن آنان کند:

خروشان به کردار آشفته مسست گرفته یکی تیغ هندی به دست [...]
 چو زمین دربرمتان به توران شتاب شما را فروشم به افراسیاب
 (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۶۷)

سخنان رستم در پشت نقاب انیرانیان، نمایان‌گر تصویری است که او به نقش بر بستنش در ذهن فرزندان، امید دارد؛ خواستهٔ او، ایجاد ذهنیتی تیره نسبت به غیر ایرانیان، در اندیشهٔ فرزندان است. پاسخ فرامرز به رستم که خود را تورانی معرفی کرده، خود تقویت‌کنندهٔ منطق تفاوت است:

به آواز گفتش که ای بدنژاد که باشی که این گفته آری به یاد
 (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۶۸)

گذشته از آن که در نگاه فرامرز، بیگانه در حدی نیست که حتی سخنی تهدیدآمیز علیه ایرانیان به خاطر آورد، این که او هویت بیگانه را با بدنژادی هم‌سو می‌داند، نمود آشکار منطق تفاوت است و به تشدید غیریت‌سازی حاکم بر گفتمان زبان حماسی اثر می‌انجامد. سراینده در این داستان، چه در تصویرگری رستم پشت نقاب انیرانیان، چه در تصویرگری فرامرز و بانوگشسب در نبرد با رستم، هر جا که توانسته نشانگان در هم‌پیوسته‌ای از منطق تفاوت به‌کار برده که در نهایت به گفتمانی انجامیده که غایتش غیریت‌سازی و تقویت هویت ملی است.

بخشی دیگر از منظومهٔ بانوگشسب‌نامه روایت شیفتگی شیده، فرزند افراسیاب بر بانوگشسب است. سرایندهٔ منظومه، از رویدادهای پیرامونی شیدهٔ دل‌باخته، که یک شخصیت غیر ایرانی است، به عنوان فرصتی مناسب برای تأکید بر منطق تفاوت بهره می‌برد: جهان پهلوان ترک تورانی، تمرتاش به شیده وعده می‌دهد که بانوگشسب را برآید و برای او بیاورد:

به جان و سر و افسر و تخت شاه من اکنون بگیرم بر آن ماه راه
 ز خیمه به گیسوش بیرون کشم به خاریش بر روی هامون کشم
 شهش آفرین کرد و آنگاه گفت که گرز تو با کوه خاراست جفت
 (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۹۹)

آنچه در این بخش می‌آید، نشان از منطق تفاوت دارد؛ هم سخن جهان‌پهلوان تورانی که وعدهٔ برخورد خشن با بانوگشسب می‌دهد و هم تحسین شاه توران که رفتار وی را تأیید می‌کند؛ افزون بر این، کنش‌گری تمرتاش به هنگام دیدار بانوگشسب، نشانه‌ای دیگر از منطق تفاوت است: تمرتاش که وعده و قول آوردن پهلوان بانوی ایرانی برای شیده را داده، با دیدن جمال بانوگشسب، وعده و پیمانی که به سرورش داده را رها می‌کند و خود در پی تصاحب پهلوان بانوی ایرانی برمی‌آید؛ این روی داد، تأکیدی است بر غیرقابل اتکا بودن سخن و پیمان انیرانیان؛ به‌ویژه که آن‌گاه که بر سخن و پیمان پهلوان انیرانی نتوان اتکا کرد، بر سخن و پیمان سایر انیرانیان، به هیچ‌روی نباید توجه نمود. این فضای گفتمانی، منطق تفاوت را به شدت تقویت می‌کند و غیریت‌سازی حاصل از آن می‌تواند بدبینی سنگینی در روابط با غیرایرانیان ایجاد کند.

مجموعهٔ این سخنان، این گمانه را در ذهن مخاطب این اثر تقویت می‌کند که انیرانیان، مدام در پی راهی برای خوار ساختن ایرانیان و دشمنی ورزیدن با آنان هستند؛ پنداری بنیادین که غیریت‌سازی را در کلیت اثر تقویت می‌کند و هم‌زمان، گفتمانی که ایرانیان را به هم‌بستگی افزون‌تر برمی‌انگیزاند و بدبینی به غیرایرانیان را جزیی از هویت ایرانیان می‌سازد.

وجه تمایز غیریت‌سازی در بانوگشسب‌نامه به نسبت دیگر آثار حماسی

گرچه زمان سرایش دقیق بانوگشسب‌نامه بر ما روشن نیست، اما بی‌تردید این اثر حماسی محصول ادبی دوره‌ای تاریخی است که مردسالاری، روابط مردان و زنان را به

شدت تحت تأثیر خود قرار می‌داده. نکته شایان توجه در این اثر آن است که با وجود امکان ردیابی نشانگان مردسالاری در این اثر، سراینده از نقش پررنگ زنان در شکل‌دهی به اجتماع آگاه بوده و آن را در قالب شخصیت‌پردازی ویژه پهلوان بانوی آرمانی ایرانیان (بانوگشسب)، به تصویر کشیده‌است. سراینده این اثر حماسی در دورانی که اغلب، نقش زنان در جامعه نادیده انگاشته می‌شد، نه تنها بر این نقش تأکید می‌ورزد که غیریت‌سازی حاکم بر زبان حماسی اثرش را با تکیه بر گفتار و کنش‌گری یک پهلوان بانو، بنیان می‌نهد.

باید این نکته را در نظر داشت که مقوله غیریت‌سازی در گفتمان زبان حماسی بانوگشسب‌نامه، به نسبت شاهنامه و آثار حماسی پیشین و پسین خود، از همین منظر، برجسته و متمایز است که در این اثر حماسی، بسترسازی و ایجاد فضای گفتمانی غیریت‌سازی با تأکید بر گفتار و کنش‌گری یک پهلوان بانو صورت می‌گیرد؛ البته این بدان معنا نیست که در اثری چون شاهنامه زنان ایرانی، در بسترسازی برای غیریت‌سازی نقشی ندارند، بلکه بدان معناست که در دیگر آثار حماسی، زنان نقطه عطف و بسترساز اصلی چنین گفتمانی نیستند. تأکید ویژه بانوگشسب‌نامه بر نقش زن، در شکل‌گیری یک گفتمان تقویت‌کننده هویت و هم‌بستگی ملی، گواه آگاهی سراینده از نقش زنان در تشبیت هویت ملی و راهبری جامعه به سوی هم‌بستگی است.

سراینده بانوگشسب‌نامه از تأثیری که خواسته‌ها، سلايق و در پی آن کنش‌گری و گفتار زنان بر مردان جامعه دارد، آگاه بوده و با پروراندن شخصیت بانوگشسب در قالب پهلوان بانویی خردمند، کوشیده‌است به غیریت‌سازی با تکیه بر کنش‌گری زنان جامعه دامن بزند و این کنش‌گری به‌ویژه در شیوه برخورد بانوگشسب با خواستگاران انیرانی‌اش نمود می‌یابد.

نتیجه‌گیری

پس از تحلیل و بررسی گفتمان حاکم بر زبان حماسی بانوگشسب‌نامه، می‌توان به یافته‌ها و نتایج این پژوهش بدین ترتیب و به اختصار اشاره کرد:

۱. بانوگشسب‌نامه به عنوان یک اثر حماسی ملی، از یک شگرد ویژه برای احیای هویت ملی بهره می‌برد: غیریت‌سازی؛ شگردی ویژه که پیامد آن حاکم گشتن یک فضای گفتمانی خاص و در پی آن هم‌بستگی در برابر نیروهای خارجی است.

۲. در بانوگشسب‌نامه جلوه‌های گونه‌گون مقولۀ غیریت‌سازی قابل ردیابی است: از منطق هم‌ارزی گرفته که در توصیفات بلیغ و مدح جوهره و توان‌مندی ایرانیان و برجسته‌سازی به اصطلاح خودی‌ها نمود یافته تا منطق تفاوت که در میانۀ داستان با برخوردهای تند بانوگشسب و سخنانش علیه خواستگاران انیرانی رخ داده؛ برخوردها و سخنان تندی که خود به مثابۀ حاشیه‌رانی است.

۳. در این اثر حماسی شاهد آن هستیم که سراینده از تمام ظرفیت‌گفتاری و کنش‌گری بانوگشسب، این پهلوان‌بانوی ایرانی، برای تقویت ضمیر «ما» به عنوان «هویت خودی» و در راستای تقویت منطق هم‌ارزی بهره می‌برد؛ سازوکاری که در بطن خود به تحقیر «هویت دیگری» و غیریت‌سازی به نفع هویت و هم‌بستگی ملی می‌انجامد.

۴. گفتمان زبان حماسی این اثر، یک دوقطبی پایدار در جای‌جای بانوگشسب‌نامه پدید می‌آورد؛ دوقطبی ویژه‌ای که یک سوی آن خاندان رستم و به ویژه بانوگشسب حضور دارند (هویت ایرانی) و در سوی دیگر، انیرانیانی که قطب منفی این دو سو هستند. به حاشیه‌رانی قطب منفی، سازوکاری است که در تمام اثر، به‌ویژه از سوی پهلوان‌بانوی ایرانی دنبال می‌شود و منطق تفاوت را تقویت می‌کند. این تقویت منطق تفاوت توسط پهلوان‌بانو، زمانی بیشتر نمود می‌یابد که در برخی موارد (همانند خواستگاری شاهزادگان هندی از بانوگشسب) زال و رستم، خود به کناری می‌روند و اجازه می‌دهند پهلوان‌بانوی حماسه، خودش تمام مسؤلیت‌سنگین ایجاد منطق تفاوت را بر عهده بگیرد و با کنش‌گری خود، انیرانیان را به حاشیه براند. در واقع سرایندهٔ بانوگشسب‌نامه با غیریت‌سازی که پیامد آن قطبی کردن فضاست، از سویی تضاد می‌آفریند و از سویی مرز پدید می‌آورد؛ مرزهایی که یک ملت، تمدن و فرهنگ را در برمی‌گیرند و گویش‌وران یک زبان را از بیگانگان جدا و با یک‌دیگر متحد می‌سازند.

۵. تأکید ویژه سراینده بانوگشسب‌نامه بر نقش یک پهلوان بانو، در ایجاد گفتمانی که پدید آورنده غیریت‌سازی است، از نکات درخور توجه و وجه تمایز این اثر به نسبت دیگر آثار حماسی پیشین و پسین آن است. سراینده این اثر بر نقش زنان در سوگیری مردان و جهت‌دهی به اجتماع به خوبی آگاه بوده‌است و در زمانه‌ای که مردسالاری حاکم بر اجتماع، مردم را از درک این نقش، باز می‌داشته، او بر این نقش تأکید ورزیده‌است.

بانوگشسب‌نامه با دارا بودن تمام این ویژگی‌ها، ذهنیت مخاطب اثر را متأثر از گفتمانی می‌سازد که آرمانش اقتدار در سایه هم‌بستگی و نفی بیگانگان است و این درست همان چیزی است که در دوران اوج حماسه‌ها ضروری می‌نمود و البته در روزگار کنونی نیز می‌توان با تکیه هوشمندانه بر آن، هم‌بستگی ملی را تقویت کرد.

کتابنامه

- آفاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی فرهنگی.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۷). «پهلوان بانو». *مجلهٔ مطالعات ایرانی*، شماره ۱۳، صص ۲۴-۱۱.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). *متون منظوم پهلوانی برگزیدهٔ منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه*، تهران: سمت.
- ابراهیمی‌دینانی، آرزو و یوسف‌پور، کاظم و نیکویی، علیرضا. (۱۳۹۴). «تحلیل انتقادی روایت زندگی و مرگ حلاج»، *ادبیات عرفانی*. سال ۷، شماره ۱۲، صص ۲۴-۷.
- استاجی، ابراهیم و صادقی‌منش، علی. (۱۳۹۵). «بررسی هم‌سنج جدال بر سر تصاحب زن در دو اثر حماسی بانوگشسب‌نامه و ایلیداد»، *نشریهٔ ادبیات تطبیقی*، سال ۸، شماره ۱۴، صص ۴۵-۲۳.
- اسدی، هما و ساسانی، فرهاد. (۱۳۹۶). «غیریت‌سازی در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی»، *مجلهٔ زبان پژوهی*، شماره ۲۲، صص ۲۴-۷.
- امیدی، علی و احمدی‌نژاد، حمید. (۱۳۹۷). «غیریت‌سازی خاکستری در شاهنامهٔ فردوسی براساس نظریهٔ گفتمان لاکلاو و موفه»، *فصل‌نامهٔ مطالعات ملی*، سال نوزدهم، شماره ۷۴، صص ۴۳-۲۳.
- *بانوگشسب‌نامه*. (۱۳۸۲). تصحیح روح‌انگیز کراچی، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رشیدیان، عبدالکریم. (۱۳۹۴). *فرهنگ پسامدرن*، چاپ دوم، تهران: نی.
- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۸). *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*، چاپ اول، تهران: سخن.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۷). *حماسه‌سرایی در ایران*، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- عالی‌پور، کامین و کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۶). «تیین انگیزه‌های برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی و غیریت‌سازی در رباعیات خیام براساس تحلیل انتقادی گفتمان»، *دوفصل‌نامهٔ زبان و ادبیات فارسی*، سال ۲۵، شماره ۸۳، صص ۱۸۵-۱۷۱.
- فره‌وشی، بهرام. (۱۳۹۰). *فرهنگ زبان پهلوی*، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران.
- کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۸۷). «بانوگشسب، پهلوان بانوی حماسه‌های ایران»، *رودکی*، شماره ۲۳، صص ۱۸-۱۱.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۶۹). *نقد تکوینی*، ترجمهٔ محمد قیاسی، تهران: بزرگمهر.



- لاکلاو، ارنستو و موفه، شانتال. (۱۴۰۰). *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی: به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال*، ترجمه محمد رضایی، چاپ چهارم، تهران: ثالث.
- لاکلاو، ارنستو. (۱۴۰۰). *پوپولیسم: درباره عقل پوپولیستی*، ترجمه مراد فرهادپور و جواد گنجی، چاپ اول، تهران: مرکز.
- مختارنامه، آزاده و تاج‌واردی، زرین. (۱۳۹۵). «بررسی شواهد وضعیت اجتماعی زنان در متون منتخب ادب فارسی (شاهنامه، بانوگشسب‌نامه، خسرو و شیرین، گل و نوروز)»، *فصل‌نامه زن و جامعه*، سال ۷، شماره ۱، صص ۱۰۱-۱۲۲.
- نیکویی، علیرضا و برکت، بهزاد و غیوری، معصومه. (۱۳۹۴). «بازنگری روایات تاریخی یزدگرد اول و بهرام پنجم با تأکید بر تحلیل انتقادی گفتمان»، *مجله ادب‌پژوهی*، شماره ۳۱، صص ۳۸-۹.

- Laclau, Ernesto; Mouffe, Chantal. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso.

References

- Aalipour, K.; Kazzazi M. (2018). "Identifying the Motives of Otherness, Foregrounding, and Backgrounding in Khayyam's Quatrains Based on Critical Discourse Analysis", *Journal of Persian Language and Literature*, 25(83), 171-185.
- Aghagolzadeh, F. (2016). *Critical Discourse Analysis, Tehran: Elmi-Farhangi*.
- Asadi, H., Sasani, F. (2017). "Otherization in the Foreign Policy Discourse of Mohammad Reza Pahlavi". *Zaban-Pazhuhi (Journal of Language Research)*, 9(22), 7-24.
- Aydenloo, S. (2008). "Lady Warrior". *Journal of Iranian Studies*, No. 13, 11-24.
- Aydenloo, S. (2017). *Selections From Heroic Poems: Heroic Poetic Works (Selections From Heroic Poems)*, Tehran: Samt.
- *Banu-Goshasb Nameh*. (2002). Edited & annotated by R. Karachi, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Ebrahimi Dinani, A., Yusofpur, M., Nikouei, A. (2015). "Critical analysis of narrative of Hallaj's life and death", *Mystical Literature*, 7(12), 7-43.

-
- Estaji, E., Sadeghimanesh, A. (2016). "**A comparative study on the fight for possessing a woman in two epical works; Banoo Goshasp Nameh and Iliad**", *Journal of Comparative Literature*, 8(14), 23-46.
 - Frah-Vashi, B. (2016). *Pahlavi Dictionary*, Tehran: University of Tehran.
 - Goldmann, L. (1990). *Formative Criticism*, trans. Mohammad Ghiyasi, Tehran: Bozorgmehr.
 - Karachi, R. (2008). "**Banu-Goshasp, the Female warrior of Iranian epics**", *Rudaki*, No. 23, 11-18.
 - Laclau, E. & Mouffe, C. (2021). *Hegemony and socialist strategy towards a radical democracies politics*, Trans. Mohammad Rezaei, Tehran: Sales.
 - Laclau, E. (2021). *Populism*, Trans. M. Farhadpour & J. Ganji, 1st ed. Tehran: Markaz.
 - Laclau, E.; Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso.
 - Laclau, Ernesto; Mouffe, Chantal. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso.
 - Mokhtarnameh, A., Tajvaredi, Z. (2016). "**The Comparative Survey of Women's Social Role in a Selection of Persian literary works**". *Quarterly Journal of Women and Society*, 7(1), 101-122.
 - Nikoo'i, A., Barekat, B., Ghayoori, M. (2015). "**Historical Narrative of Yazdgerd and Bahrām Based on some Components of Critical Discourse Analysis**". *Journal of Adab Pazhuhi*, 9(31), 9-38.
 - Omidi, A., Ahmadinejad, H. (2018). "**Gray Antagonism in Shahnameh of Ferdowsi Based on Laclauo and Mouffe Discourse Theory**", *National Studies Journal*, 19(74), 23-42.
 - Rashidian, A. (2014). *Postmodern Culture*, 2nd ed. Tehran: Ney.
 - Safa, Z. (1387). *Epic in Iran*, 4th ed. Tehran: Ferdous.
 - Zarghani, M. (2017). *Literary history of Iran and the territory of the Persian language*, 1st ed. Tehran: Sokhan.